

پیرامون سالگرد انقلاب اکتبر

امسال، با نزدیک شدن سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، در اتحاد شوروی بحث‌های مختلفی، گاه کاملاً متقابل، در رابطه با برگزاری این سالگرد بنام در تاریخ تحولات جوامع بشری، در گرفت. کسانی مخالف با برگزاری مراسم سنتی این جشن در میدان سرخ مسکو بوده و کسانی مصرأ زنده نگهداشتن این سنت تاریخی را بنابه ارجح و اهمیت اثر آن در کشور و جهان ضروری می‌شمارند. ما اینک مقاله دو نفر از دانشمندان شوروی به نام‌های ولوبویف (عضو آکادمی علوم اتحاد شوروی) و ابوفه (دکتر علوم تاریخ) را که در شماره ۲۳ اکتبر ۱۹۹۰ روزنامه "پراودا" به چاپ رسیده است به عنوان نمونه‌ای از این بحث‌ها به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

شهردار شهرهای مسکو و لنینگراد که دعوت می‌کنند، امسال یعنی سال ۱۹۹۰ سالگرد اکتبر جشن گرفته ادامه در ص ۷

ما انسان‌های افراطی هستیم، چیزی را که در این اواخر باردیگر نشان دادیم... هم اکنون صداهایی شنیده می‌شود از جمله از طرف اشخاص معتبری مانند دو



شماره ۳۳۶، دوره هشتم، سال هفتم، ۲۲ آبان ۱۳۶۹

در کشور چه می‌گذرد؟

مردم در شرایط طاقت فرسایی بسر می‌برند. دستمزدها بسیار پائین است و هزینه‌ها روز به روز افزایش می‌یابد. امروز مردم ایران در انتخاب طرز لباس پوشیدن خود آزاد نیستند. دولت حتی بر سلیقه‌های فردی زندگی مردم حاکم است. نوع و طرز پوشش مردم را، دولت به نام اسلام تعیین می‌کند. هستند افرادی گرچه نه بسیار زیاد که بلایا و مصائب را به "گردن تقدیر" می‌اندازند و "خواست خدایی" می‌دانند. اکثر مردم آگاهند، اما صدایشان به جایی نمی‌رسد. دختران جوان برای اینکه گرفتار کمیتة چی‌ها و خواهران زینب نشوند، جز موارد ضروری ادامه در ص ۴

آیا چنین رژی می‌تواند ثبات سیاسی داشته باشد؟

○ انتخابات مجلس خبرگان جرقه تازه‌ای بود برای شعله‌ور ساختن هرچه بیشتر آتش مبارزه میان دو جناح. شرط طرح شده از جانب "شورای نگهبان" برای احراز مقام نمایندگی در "مجلس خبرگان" پرده از یک گرفتاری بزرگ برای رژیم حاکم برداشت.

○ چگونه است که از ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار روحانی در جمهوری اسلامی، رژیم روز روشن با چراغ دری می‌نامزد برای "مجلس خبرگان" می‌گردد؟ آیا این خود دلیل حرکت رو به افول رژیم "ولایت فقیه" نیست؟

صدا و سیمای جمهوری اسلامی تقریباً هر روز از زمین لرزه‌های خفیف در مناطق مختلف کشور خبر می‌دهد. اما درباره "زمین لرزه" شدیدی که سنگاپاپه حاکمیت "ولایت فقیه" را به مخاطره انداخته، همچنان خاموش است. منظور، تشدید اختلاف میان دو جناح "میان رو" و "تندرو" است. در ظاهر طرح مسئله تجدید انتخاب نمایندگان "مجلس خبرگان" عامل اصلی شعله‌ور شدن مجدد آتش اختلافها بود.

تحلیل رویدادها نشانگر تصمیم اتلاف سه گانه خامنه‌ای - رفسنجانی - احمد خمینی برای ایجاد مجلس خبرگان فستق و رقت و خالی از اغیار، - "تندروها" - بود. تجربه "تلخ" مجلس شورای اسلامی الهام بخش، اتلاف سه گانه در اتخاذ این تصمیم بود. به نظر آنها، زمان و نیز تناسب نیروها، بویژه پس از دستگیری صدها روحانی، امکان کنارگذاشتن "تندروها" را فراهم آورده است.

مسئله دادن امتحان اجتهاد طرح شده از جانب "شورای نگهبان"، آن هم بیشتر مربوط به "تندروها" گام نخست در ایجاد "مجلس خبرگان" دخواه بود. شاید مبتکران این "مانور" در انتظار عکس العمل شدیدی نبودند. ولی سیر رویدادها اشتباه آنها را به اثبات رساند. سخنگویان جناح تندرو رهبران جناح "میان رو" و در درجه اول خامنه‌ای و رفسنجانی را مورد حمله شدید قرار دادند. کار در مجلس شورای اسلامی به ناسزاگویی و زدوخورد کشید. "عدم اطاعت" از رهبری به کوچ و خیابانها کشانده شد. انواع نامه‌های توهین آمیز به "مقام رهبری" در سطح تهران و شهرستانها پخش گردید.

محتشمی سردهسته "تندروها" در مجلس گفت: "... یک تمایل می‌خواهد تمایل دیگر را حذف کند..." حتی برادر خامنه‌ای در مجلس شورای اسلامی تلاش برای حذف یک جناح را مضر به حال جمهوری اسلامی دانست. خلخالی خطاب به خامنه‌ای گفت که این شتر در خانه شما هم خواهد خوابید. بدینسان وی با کنایه و اشاره، رسیدن نوبت حذف خود خامنه‌ای را هم پیشگویی کرد. آیا چنین حادثه‌ای را می‌توان بعید دانست؟

خلخالی‌ها را از این هم فراتر ادامه در ص ۲

کابوس جنگ بر فراز خلیج فارس

۲۹ اکتبر، شورای امنیت سازمان ملل متحد با اکثریت آراء دهمین قطعنامه درباره پایان دادن به تجاوز عراق به کویت را تصویب کرد. در قطعنامه جدید (شماره ۶۷۴) "ضرورت فوری و بدون قید و شرط خروج همه ارتش عراق از کویت، احیای استقلال و تمامیت ارضی این کشور" تاکید می‌شود. قطعنامه اعمال دولت عراق و ارتش اشغالی را در ارتباط با اهالی کویت و نیز شهروندان کشورهای ثالث قاطعانه محکوم می‌کند.

شورای امنیت از بغداد می‌طلبد تا به همه شهروندان کشورهای ثالث و از آن جمله دیپلماتها، در صورت خواست آنان، اجازه خروج فوری از عراق داده ادامه در ص ۲۰

تسلیت به هم میهنان و بازماندگان زلزله در استان فارس

روز سه شنبه شب در استان فارس زمین لرزه‌ای (به شدت ۶/۶ ریشتر) نواحی بزرگی از جنوب کشورمان را تکان داد. تا این ساعت زمین لرزه در مرکز خود داراب، ۲۲ نفر تلفات بیار آورده است.

ما ضمن بیان تسلیت و همدردی با همه بازماندگان این حادثه از هموطنان عزیز دعوت می‌کنیم که با توجه به انفعال مقامات رسمی کشور در حوادثی نظیر، منتظر اقدامات آنان نبوده و هرچه سریع‌تر به کمک مردم مصیبت دیده و خسارت کشیده از این حادثه مولم، بشتابند.

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

آیا چنین رژیمی ...

گذارد و اعتراف جالبی کرد. او، گفت: "اگر آدم کشتی های من در ماههای نخست پس از انقلاب دلیل رد نامزدی برای "مجلس خبرگان" از جانب "شورای نگهبان" بوده، در اینصورت باید بگویم، تک - تک فرمان قتل صادر شده، پس از تأیید خمینی به مورد اجرا گذارده شده است". خلغالی در عین حال پرسش بسیار بجایی را هم مطرح کرد و گفت: چرا آنهایی که در سال های اخیر "گله - گله آدم کشته اند" برای "مجلس خبرگان" نامزد شده اند؟

به نظر می رسد این منطق جای تردید ندارد - وانگهی اگر خلغالی از اجتهاد بی بهره بود، چگونه "امام امت" او را به عنوان حاکم شرع با اختیارات فوق العاده تعیین کرده بود؟ مگر نه این است که طبق موازین "ولایت قتیبه" فقط یک "مجتهد ناب" می توانست به این مقام گمارده شود؟

افشاگرهای "تندروها" در مجلس، "رهبر" را مجبور به عکس العمل شدید کرد. او، گفت: "اگر بدگویی هایی که طی چند روز اخیر از برخی تریبونها نسبت به شورای نگهبان انجام شده است، تکرار شود، اینجانب براساس مسؤلیت خود آن را تحمل نخواهم کرد".

این تهدید آشکار فقط گام نخست بود. گام بعدی را وی در سخنرانی اش به مناسبت شروع "هفته وحدت" برداشت: "تخطی و تخلف از وحدت و حفظ حیثیت نظام، تخطی از انقلاب است. و این مسئله برای مردم و بویژه جوانان پرشور و انقلابی که احساس مسؤلیت می کنند غیرقابل تحمل می باشد". این سخنان چراغ سبزی بود به سازمان دهندگان حرفه ای "تظاهرات در حمایت از رهبر". هنوز چند صباحی نگذشته در قم و یزد و اهواز و طبس و... تظاهرات به نفع خامنه ای صورت گرفت. شمارها هم گویا بود: "مخالف رهبری، مخالف اسلام است"، "مرگ

برضدولایت قتیبه".

در قطننامه تظاهرات قم حتی از "صدیت با اهداف انقلاب آن هم در مرکز قوه قانونگذاری سخن رفت. قطننامه از قوه قضائیه

خواست تا "نمایندگانی را که در مجلس به انتقادهای مستقیم و غیرمستقیم از رهبران رژیم پرداخته اند، مورد تعقیب قرار دهد".

آیا اتهام های صریح "تخطی و تخلف از وحدت و حفظ حیثیت نظام اسلامی"، "تخطی از انقلاب"، "صدیت با ولایت قتیبه"، "صدیت با اهداف انقلاب" و... هدفمند نیست و به منظور پرونده سازی برای تنصیف حساب در آینده نزدیک تدارک دیده نمی شود؟

به هر حال، خامنه ای از ترس زدوخورد خوئین، از هوادارانش خواست تا تصمیم دایر به اجتماع در مقابل مجلس را ملتی کنند. اما چند روز بعد، هواداران دو جناح در تهران به جان هم افتادند. در اینجا نیز خامنه ای آتش بیار معرکه بود. دوم آبان ماه، وی در دیدار با "طبقات مختلف

مردم" به زدوخوردهای مجلس شورای اسلامی بازگشت و چند نفر "جاهل و عیبانی" را بانی آن معرفی کرد. خامنه ای بازم به تهدید صریح دست زد. اما، این بار کوشید تا پرونده سازی برای جناح "تندرو" را نیز تکمیل کند. به این گفته های خامنه ای دقت کنید: "سخنان پراکنده ای که اخیرا از جانب برخی نمایندگان مجلس شنیده شد... همواره از سوی رادیو اسرائیل، آمریکا و ضد انقلاب پخش می شود". وی سپس به سخنان خود چنین ادامه می دهد: "... این آزادی نیست که از تریبون مجلس برخلاف خواست ملت همانند رادیو اسرائیل سخن بگویند. در جامعه اسلامی اینگونه آزادی برای هیچ کس وجود ندارد". خامنه ای مخالفان "تندرو" خود را گروهی خواند که "درستگر دفاع از انقلاب علیه انقلاب و مردم و به زیان جمهوری اسلامی سخن" می گویند. او، "خطر جد شدن از مردم را" به مخالفانش گوشزد می کند.

۸ آبان ماه، احمد خمینی نیز سکوت را شکست و گفت: "آزادی باید در چارچوب اسلام باشد". و از همه خواست تا از "رهبر" اطاعت کنند.

چنانکه می بینید، در این روزها بازار اتهام ویرچسب زنی سخت رواج دارد. این خود نشانه بارز عمق اختلاف میان دو جناح برسر قیبه انحصاری حاکمیت است. در عین حال، هر دو طرف می کوشند تا ژرفای اختلاف را از افکار عمومی پنهان دارند. در این زمینه نوشته مهدی نصیری در ستون "آشاره"، روزنامه "گیهان" جلب توجه می کند. وی، از زخم های عمیقی که از "دست های پنهان"، "واسطه ها"، "نفوذی ها" بر "تن جمهوری اسلامی" زده می شود سخن به میان می آورد. نویسنده، پس از اشاره به "تعارض بین دو جناح کشور"، می افزاید: "متأسفانه هر دو جناح موجود معتقد به نظام، سخت گرفتار جریان خزننده و خطرناک نفوذی اند" و گویا "نفوذی ها" هم "سردرآخور آمریکا و غرب" دارند.

در اینجا دو پرسش بدون پاسخ مانده است.

هدف پرونده سازی را تعقیب می کند. ولی مسئله مخالفت با اصل "ولایت قتیبه" سالهاست که در جامعه ریشه می دواند. اگر بخواهیم قضاوتی بی طرفانه کنیم باید بگوئیم که برخی از افراد معمم و مکلای جناح "میانه رو" و یا به قول مفسران غربی "پراگماتیست ها" برای حفظ پایه های لوزان حاکمیت خود، خواه ناخواه مجبورند تا اصل "ولایت قتیبه" را به تدریج بی محتوا سازند.

انتخابات مجلس خبرگان جرعه تازه ای بود برای شطه ورساختن هرچه بیشتر آتش مبارزه میان دو جناح. شرط طرح شده از جانب "شورای نگهبان" برای احراز مقام نمایندگی در "مجلس خبرگان" پرده از یک گرفتاری بزرگ برای رژیم حاکم برداشت. مثلاً، اصرار درباره ضرورت اثبات مقام اجتهاد برای عده ویژه ای جهت عضویت در "مجلس خبرگان"، بار دیگر مسئله عدم صلاحیت حکام جمهوری اسلامی را پیش کشید. نه خامنه ای و نه رفسنجانی و نه احمد خمینی هیچ یک در هیچ دورانی مجتهد نبوده اند و شخص خمینی هم در زمان حیاتش هیچ یک از آنها را به مقامی که یک مجتهد می توانست احراز کند، برنگزید. این فقط یک روی سکه است. روی دیگر سکه، خودداری اکثر روحانیون حائز شرایط از پذیرش نامزدی در انتخابات "مجلس خبرگان" بود. اینکه در تهران، یعنی مرکز تمرکز روحانیون، برای ۱۵ کرسی نمایندگی در "مجلس خبرگان" بیش از ۱۶ نامزد پیدا نشد، خود تصویر روشنی از رویکردانی حتی روحانیون از رژیم "ولایت قتیبه" است. نبود حداقل یک نامزد در اکثر شهرها دلیل دیگری در اثبات این نظر بشمار می رود.

چگونه است که از ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار روحانی در جمهوری اسلامی، رژیم روز روشن با چراغ در پی نامزد برای "مجلس خبرگان" می گردد؟ آیا این خود یکی از دلایل افول رژیم "ولایت قتیبه" نیست؟ می گویند زندانها انباشته از روحانیون ضد رژیم "ولایت قتیبه" است. آخرین گروه ۲۶ نفری را چندی پیش روانه

سیاهچالها کردند که در بین آنها روحانیون سرشناسی هم هستند. اینک زمزمه کنار گذاردن "تندروها" از مجلس شورای اسلامی به گوش



می رسد. محتشمی در یکی از آخرین سخنرانی هایش در مجلس از جمله چنین گفت: "دیروز نوبت مجلس خبرگان بود حالا نوبت مجلس شورای اسلامی رسیده است". وی افزود: "... آنهایی که می خواستند نمایندگان جناح معینی را از مجلس خبرگان محروم سازند، موفق شدند و اکنون می خواهند همان شیوه را در مجلس پیاده کنند".

آیا چنین رژیمی می تواند ثبات سیاسی داشته باشد؟ وظیفه همه نیروهای سیاسی اهلزیسیون ضد رژیم است که به این پرسش پاسخ صریح و در صورت امکان مشترک بدهند. چنین پاسخی را می توان در یک سمینار با شرکت همه نمایندگان سازمان های سیاسی اهلزیسیون تنظیم کرد. مهتر از همه این مجمع می تواند آغاز بیناکنندگی ائتلاف ملی دارای اهمیت حیاتی برای جامعه ما باشد.

نخست اینکه، "واسطه ها و نفوذیها" و "دست های پنهان" چه کسانی هستند و چرا آنها را به "امت مسلمان" معرفی نمی کنند تا خود سره را از ناسره تشخیص دهند؟ دوم آنکه، هر دو جناح به کدام "نظام" معتقدند و چرا نویسنده ماهیت نظام را مسکوت گذارده است؟

مقتدایی یکی از دست اندرکاران بانفوذ رژیم در هیئت عمومی دیوان عالی کشور می گوید: "اصل مشروعیت نظام و ولایت قتیبه و ولی امر است". چندی بعد، یزدی در خطبه دوم نماز جمعه می گوید: "ولایت قتیبه در نظام جمهوری اسلامی پایگاه والاوی دارد و ملت تحمل نخواهد کرد اگر کسی بخواهد با مسئله ولایت قتیبه برخورد داشته باشد".

اتهام مخالفت با "ولایت قتیبه" به "تندروها" که بنیادگرا هستند و خود را پیرو خمینی می دانند فقط

کابوس جنگ بر فراز خلیج فارس

آیا سیاستمداران غرب اندکی درباره اینکه جنگ تنها به سرنگونی رژیم صدام حسین منجر نخواهد شد و پیامدهای مخرب آن دامنگیر میلیونها انسان در منطقه خواهد گردید، اندیشیده اند؟ آیا نمی دانند صدام حسین در صورت احساس پایان حاکمیتش از همه سلاح های کشتار جمعی حداکثر استفاده را خواهد کرد؟ آیا آنها اندیشیده اند که حتی اگر عراق فقط چند موشک با کلاهک های شیمیایی و بیولوژیک شلیک کند، که خواهد کرد، نه تنها عربستان سعودی، بلکه همه کشورهای کرانه خلیج فارس از جمله مین ما گرفتار مصائب سنگین خواهند شد؟ آیا درباره خطر مهیب و درازمدت جنگ در منطقه فکر کرده اند؟ با توجه به این واقعیات است که ما خواهان حل معضل خلیج فارس از طریق سیاسی هستیم.

نیروهای مسلح خود از کویت، وادار کند." حزب ما، چنانکه بارها اعلام کرده، مخالف هرگونه تجاوز از جانب هرکشوری به کشور دیگر و از جمله تجاوز رژیم عراق به کویت و الحاق جبری آن است. در عین حال ما مخالف حل این معضل از طریق جنگ نیز هستیم. سیاستمداران ضمن جستجوی راه حل سیاسی مسئله باید جنبه روانی را نیز در نظر گیرند، ما، با این نظر برخی از مفسران عربی موافقیم که با توجه به ماهیت دیکتاتوری صدام حسین، نباید او را به بن بست راند. چنین عملی بدون تردید می تواند فاجعه غیرقابل پیش بینی در منطقه و شاید هم در جهان بوجود آورد.

متأسفانه باید گفت لندن در این راه گام برمی دارد. تاچر، نخست وزیر بریتانیا، در مصاحبه ای با "بی. بی. سی" می گوید، به نظر او، با توجه به سیاست بغداد و وجود سلاح های شیمیایی، بیولوژیک و احتمالا هسته ای در اختیارش، نباید از مجازات های جامه بین المللی اعلان شده علیه عراق صرفنظر کرد. حتی اگر صدام حسین مجبور به بیرون بردن ارتش خود از خاک کویت گردد.

آیا معنا و مفهوم این اظهارات تاچر جز ترغیب صدام به فاجعه آفرینی نیست؟ هم اکنون ۲۲۰ هزار نیروی نظامی آمریکا و نیز نیروهای مسلح حدود ۲۰ کشور دیگر با صدها تانک و هواپیماهای جنگنده و ناوگان های مجهز به موشک های با کلاهک های هسته ای تاکتیکی در منطقه متمرکز است. اگر صدها هزار سرباز و افسر عربستان سعودی و حدود ۵۰۰ هزار نیروهای مسلح عراقی با سازوبرگ مدرن را به آنچه که برشمردیم بیافزایم، می توان گفت، بیش از یک میلیون سرباز و هزاران تانک و هواپیمای جنگی و... رویاروی هم قرار دارند. این بشکوه عظیم باروت می تواند با یک چرخه کوچک منفجر گردد و سراسر منطقه را با فاجعه عظیم روبرو سازد.

آیا سیاستمداران غرب اندکی درباره اینکه جنگ تنها به سرنگونی رژیم صدام حسین منجر نخواهد شد و پیامدهای مخرب آن دامنگیر میلیونها انسان در منطقه خواهد گردید، اندیشیده اند؟ آیا نمی دانند صدام حسین در صورت احساس پایان حاکمیتش از همه سلاح های کشتار جمعی حداکثر استفاده را خواهد کرد؟ آیا آنها اندیشیده اند که حتی اگر عراق فقط چند موشک با کلاهک های شیمیایی و بیولوژیک شلیک کند که خواهد کرد، نه تنها عربستان سعودی، بلکه همه کشورهای کرانه خلیج فارس از جمله مین ما گرفتار مصائب سنگین خواهند شد؟ آیا درباره خطر مهیب و درازمدت جنگ در منطقه فکر کرده اند؟ با توجه به این واقعیات است که ما خواهان حل معضل خلیج فارس از طریق سیاسی هستیم.

بدون قید و شرط خاک کویت را ترک گوید و یا جنگ حتمی است؟ چگونه می توان ارزیابی کرد؟ متقابلاً صدام حسین نیز با سماجت در ادامه اشغال کویت و عدم تمایل در بیرون بردن ارتش تجاوزگرش از خاک آن کشور، آگاهانه در جهت تشدید وخامت تا مرز جنگ پیش می رود. "رویتر" خبر می دهد که وی در گفتگویی با خبرنگاران تلویزیون "سی-ان-ان" آمریکا، "با لحن آرام و جدی" گفت: "نیروهای نظامی عراق زودتر از آنکه ایالات متحده حاضر شود از حق خویش بخواهی، یعنی پنجاهمین ایالات آمریکا دست بردارد، کویت را ترک نخواهند کرد."

این اظهار نظرها و شرط و شروط ها، تاثیر روانی شدیدی در ساکنان منطقه باقی می گذارد. همه از احتمال بروز یک جنگ خائنانه و شیمیایی و بیولوژیک و حتی هسته ای ترس دارند.

در حالی که هم واشنگتن و هم بغداد می کوشند تا افکار عمومی جهان را به "ضرورت" آغاز جنگ "قانع" کنند، اظهارات میخائیل گارباچف و فرانسوایتران در کنفرانس مطبوعاتی پاریس پس از پایان ملاقات رسمی گارباچف از فرانسه، تا اندازه ای امیدوار کننده است. میخائیل گارباچف پس از محکوم کردن تجاوز عراق به کویت و پشتیبانی کامل از اقدامات جامعه بین المللی در مقابله با الحاق جبری کویت به عراق گفت: "... با وجود حضور نیروهای مسلح آمریکا و دیگر کشورها در منطقه خلیج فارس و عربستان سعودی، حرف برسر حل سیاسی مسئله است. به عقیده من شکل حل نظامی معضل برای همه ما غیرقابل قبول است. بگذار رئیس جمهور صدام از این گفته سوء استفاده نکند. ما باید، تلاش ورزیم تا گام به گام رهبران عراق را مجبور کنیم درک کنند که برخلاف عقل سلیم عمل می کنند و جهان و خلق خود را با خطر مواجه می سازند." وی افزود: "با عمل متحد در جبهه واحد علیه تجاوزگر، ما در عین حال به شیوه یافتن حل سیاسی معضل می رسیدیم."

به نظر ما، پیشنهاد میخائیل گارباچف که می گوید: "وقت آن رسیده تا از عامل عربی" در حل معضل استفاده شود، بیشتر به واقعیت نزدیک است. اظهارات بسیاری از کشورهای عربی نیز به این پیشنهاد نزدیک است. ولی هم واشنگتن و هم لندن از سیرویدادها در این سمت، یعنی از پیدا کردن راه حل سیاسی عربی معضل، بیمناک اند. روزنامه انگلیسی "دیلی میل" می نویسد: "اعلام اینکه بحران در خلیج فارس می تواند توسط خود کشورهای عربی حل شود، موجبات ناراحتی لندن و واشنگتن را فراهم آورده است. به نوشته روزنامه مذکور، ایالات متحده و بریتانیا می ترسند که صدام حسین بتواند سران کشورهای عربی را به جان هم انداخته و بدینسان آنها را به گذشت در زمینه بیرون بردن

شود. قلمنامه خواهان تامین شهروندان کویت و کشورهای ثالث با مواد غذایی و آب و خدمات ابتدایی است. به بغداد یادآور می شود که طبق حقوق بین المللی پاسخگوی هرگونه خسارت وارده "به فرد - فرد شهروندان، شرکتها، موسسات و نیز کشورهای ثالث و در مجموع پاسخگوی نتیجه اشغال غیرقانونی کویت است". شورای امنیت از همه کشورها می خواهد تا اطلاعات مربوط به خسارات وارده و نیز جنایات به وقوع پیوسته در کویت را به آن سازمان گزارش دهند.

بالاخره، در قلمنامه جدید گفته می شود، اگر عراق از اجرای مفاد این قلمنامه و دیگر قلمنامه ها سرپیچی کند، شورا مجبور خواهد شد طبق اساسنامه سازمان ملل متحد به اقدامات جدید متوسل گردد.

این اساسنامه دو نوع تدبیر را در نظر می گیرد: نخست، قطع هرگونه ارتباط با عراق، از آنجمله ارتباط تلفنی، الکترونیکی و دیپلماتیک. دوم، آغاز عملیات نظامی علیه عراق. باید یادآور شد که ۲۹ اکتبر جلسه کمیته ستاد نظامی سازمان ملل متحد نیز با شرکت نمایندگان ۵ عضو دائمی شورای امنیت تشکیل شد. به موجب ماده ۴۶ اساسنامه، تدارک به کارگیری نیروهای نظامی به عهده کمیته ستاد نظامی است. یعنی در مورد مشخص خلیج فارس، نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش باید تحت فرماندهی این کمیته قرار گیرند. آیا واشنگتن به اجرای ماده ۴۶ تن خواهد داد؟

اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می شود که ایالات متحده خود را برای جنگ در منطقه آماده می کند. چگونه؟ برای پاسخ به این پرسش به برخی از اظهارات اخیر سیاستمداران مراجعه می کنیم.

۲۹ اکتبر، بوش رئیس جمهور آمریکا در گفتگو با خبرنگاران موضوع آماده کردن افکار عمومی برای آغاز جنگ در منطقه را تکذیب کرد، ولی گفت، اگر از جانب بغداد توطئه ای علیه نیروهای مسلح آمریکا ترتیب داده شود، وی بلافاصله فرمان "پاسخ دادن به آن" را صادر خواهد کرد. این اظهارات معنایی جز ارجحیت دادن به حل نظامی معضل ندارد. اول نوامبر، روزنامه "نیویورک تایمز" نوشت که بوش در واقع هم افکار عمومی را برای آغاز جنگ در خلیج فارس آماده می کند.

از سخنرانی های انتخابی وی در شهرهای مختلف آمریکا هم فقط می توان چنین استنباطی کرد. هر دو طرف، یعنی هم واشنگتن و هم بغداد از خود صحنیت نشان می دهند. صدام حسین به فرماندهانش احتمال وقوع هرچه زودتر جنگ را خبر می دهد. در عین حال بوش هم به هنگام ملاقات با رهبران کنگره آمریکا مسئله عملیات نظامی گسترده در خلیج فارس را مطرح کرد. اعضای کنگره شرکت کننده در جلسه ملاقات به خبرنگاران گفتند: "حوصله رئیس جمهور سرآمده است". این، به معنای آن است که بوش می خواهد معضل خاور نزدیک و خلیج فارس را نه از راه سیاسی بلکه از طریق وارد آوردن ضربه به عراق حل کند.

گرچه برخی از سناتورهای دمکرات برای آرام ساختن افکار عمومی گفتند که رئیس جمهور، قبل از اقدام نظامی، کنگره را در جریان امر خواهد گذارد. اما، هنوز خیلی قبل از این جلسه، وزیر امور خارجه آمریکا در توضیح پیرامون وضع در منطقه خلیج فارس در مجلس سنا، از دادن تضمین پیرامون مشاوره همه جانبه با کنگره برای جلب نظر آن درباره تصمیم نهایی گذار به عملیات نظامی، قاطعانه خودداری کرد.

در این روزها همه سخنرانی های افراد مسئول دولت آمریکا بوی باروت می دهند. مثلاً نظر وزیر امور خارجه آن کشور را می گوید: "با صدام باید

در کشور چه ...

پا را از خانه بیرون نمی گذارند. این البته مربوط به دختران وابسته به خانواده های متمکن است که نمی خواهند به میل و خواست بالایی ها لباس بپوشند. اکثریت عظیم مردم گرفتار یک لقمه بخور و نمیر روزمره هستند. صف های طویل و طاقت فرسای نانوائی ها، قصابی ها، مرغ فروشیها، مراکز توزیع چای و پارچه و... به نرخ های دولتی، چنان خسته کننده و عذاب آور است که به کابوس می ماند. عروسی ها به عزا می ماند و عزاهای عروسی. در عروسی ها ارکستر و موسیقی یا نیست و یا اگر باشد مخفیانه است. عزاداری ها پراز طبل و ولیمه های گوناگون است. همه چیز وارونه است. موسیقی اش نوحه خوانی است. دانشگاهها و مدارس زندان اندیشه و بالندگی روح و ذهن است. و بر در زندان هایش نوشته اند آموزشگاه مشکلات اداری در بیرون از ادارات و توسط دلالان با نرخ معین حل می شود. ارزش در خیابانها تبدیل می گردد. در کوچه تا درجه مهندسی می توان مدرک خرید. در حالی که معنادان در پست و مقام بالا قرار دارند، فروشندگان جزء مواد مخدر به اعدام و زندان محکوم می شوند. راستگویی گناه کبیره است و دروغگویی خیر محض. فحشا و فساد و استعمال مواد مخدر و دلالی و چپاولگری اگر حجابی داشته باشد شرعی است. اما، پیروی از شرع بدون حجاب موجب تمیز است. نظامی آلوده به فساد، ریاکاری تا مغز استخوان!

روشنفکران اینها را می دانند. اما برخی ها می خواهند چشم برحقیقت ببندند تا زندگی کنند. اینگونه افراد، به قول معروف سری را که درد نمی کند دستمال نمی بندند. آش خود را می خورند و کاری به حلیم ملابقر ندارند. اما، در محفل های خانوادگی و دوستانه به شدت از رژیم ابراز نفرت می کنند. هستند روشنفکرانی که از دسترس نبودن کالاهای اروپایی و آمریکایی می نالند. البته گروه بزرگی از روشنفکران هریک به طریقی با رژیم مقابله می کنند و یا حداقل در جستجوی پیدا کردن راه مقابله هستند. هستند کارمندان (اگر آنها را جزء روشنفکران بدانیم) هم، که مبارزه شان در حد غرولند و نطق زدن است. آنها انتقام شوریختی خود را در ادارات از ارباب رجوع می گیرند.

برخی از روشنفکران مسلمان، گناه را برگردن آخوندها می اندازند. آنها معتقدند که اسلام بخودی خود عیبی ندارد، عیب از مسلمانی ماست یا درواقع از مسلمانی آخوندهاست. به نظر آنها، پای اسلام را نمی بایست به امور دنیوی و روزمره و سیاست کشاند، بلکه می بایست آن را به عنوان اصول و آئین عبادی به کار برد. به عقیده آنها، آخوندها با وسیله قراردادن اسلام برای حل مضلات سیاسی و اقتصادی، دین را به سنگلاخ عظیمی کشانده اند که پایان آن پرتگاه هلاک است.

طرفداران شریعتمداری و بازرگان هم چنین فکر می کنند. این نوع نظریه در میان تعداد زیادی از آخوندهایی که در حاکمیت صاحب مقامی نیستند نیز رایج است. بین منبری هایی که هم اکنون از راه روضه خوانی و فاتحه خوانی معیشت می کنند نیز کم نیستند کسانی که اینگونه می اندیشند.

قشر روحانی بطور عمده تابع قدرت سیاسی وقت است. حالا این قدرت سیاسی و یا حاکم مطلق جمهوری اسلامی باشد یا چیزی دیگر. مراجع آنجایی که درگیری با حاکمیت نداشته باشند، سازش و یا سکوت می کنند. البته مراجع مبارزی هم بوده اند و همچنین روحانیون مبارز. همانها بودند که به اعدام های دسته جمعی اعتراض کردند، در رسیدگی به شکایات خانواده های زندانیان سیاسی توجه نشان دادند. آنها با فساد اداری مخالف بودند، طرفدار بهبود وضع مستضعفین اند، اما فاقد برنامه بوده و هستند. خواست آنها، خواست آن گروه از مسلمانانی است که هنوز به آرمان های انقلاب یعنی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی وفاداری نشان می دهند.

غیر از مذهبیین متعصب، بیشتر مردم طرفدار جدایی دین از دولت هستند. آنها مسائل دولتی و اقتصادی و اجتماعی را امری جدا از مذهب می دانند. آنها با سخت گیریهای رایج در ارتباط با پوشش زنان مخالف اند، البته با نوع آزادیهای زنان در دوره رژیم گذشته هم مخالف اند. آنان خواهان تعادل و میانه روی در امور زندگی هستند. اصولا، مردم ایران میانه رو و معتدل هستند و از هرگونه افراطی پرهیز دارند. مردم به سخنان عمل گرایانه که دارای ارقام است و از اوضاع اقتصادی ملموس گفتگو می کند با دقت بیشتری گوش می دهند تا به سخنان آرمانخواهانه اسلامی کسانی مثل خامنه ای و امثالهم. مردم گوش به سخنان کسی می دهند که برای دردهای عاجلشان تدبیر و راه حلی ارائه دهند. امروز، دعوت مردم به فداکاری بیش از این با تمسخر رویرو می شود. امروز در دعوای حقوقی میان افراد که باید با مراجعه به مراجع قضایی حل و فصل شود، معمولا رشوه حکم نهایی صادر می کند. دادگستری و سایر مراجع قضایی کاملا در چنبره بده بستان های پولی است. زندگی فردی انسانها در ایران امروز کمترین تضمینی ندارد. برای یک دادخواهی کیفی یا حقوقی حداقل بیش از یک سال باید در نوبت بود و تازه نتیجه هم چندان مطلوب نیست.

امنیت شغلی و فردی به موئی بسته است. امروزه درایران یک چیز حاکم است، پول. می توان گفت که مردم نسبت به راه حل های موجود و ارائه شده توسط احزاب و گروهها و دولت فعلی ناپاوری نشان می دهند. بی آنکه بطور کلی از تلاش در راه بهبود سرنوشت خویش دست کشیده باشند. اصولا امید به آینده بهتر، مردم را برسر پا نگه داشته است، آینده ای که خود آن را به شرح زیر تصور می کنند.

**بدرود
رفیق
آوانسیان**

درگذشت رفیق اردشیر آوانسیان - عضو و کادر رهبری حزب کمونیست ایران و سپس حزب توده ایران این مبارزه نستوه در راه استقلال، آزادی میهن و تامین عدالت اجتماعی را به همسر وفادار و بستگان رفیق فقید، به اعضا و هواداران حزب توده ایران و نیز به همه زحمتکشان و آزادیخواهان میهن تسلیت می گوئیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رهاشدن از:

- مسئله دشوار و روزمره تهیه ارزاق روزانه مطابق و متناسب با دستمزد؛

- نگرانی و دلشوره مداوم از گرفتاری به یک بیماری جدی تا یک سرماخوردگی معمولی؛

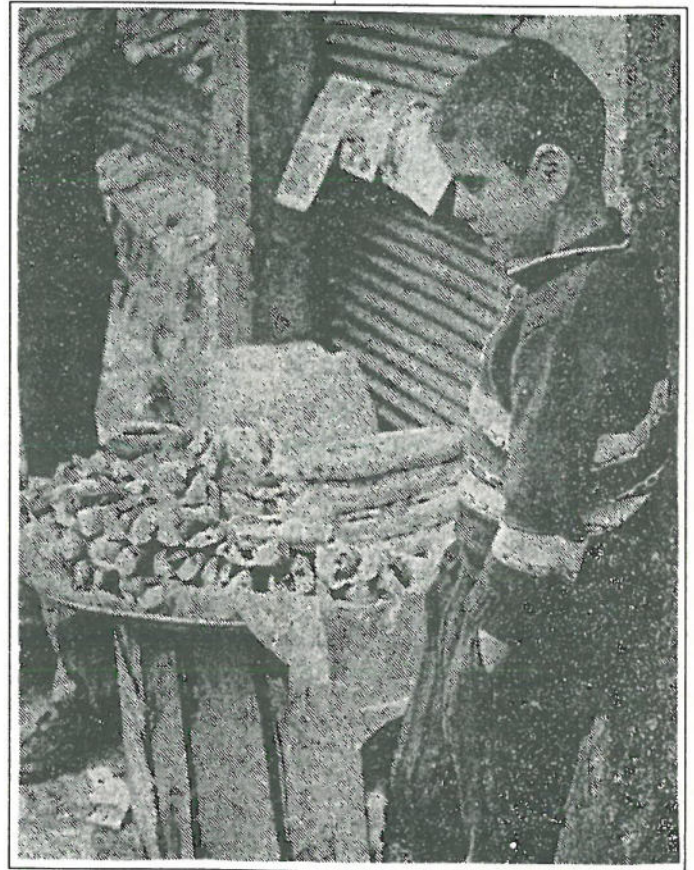
- تشویش از تامین آتیه خود و فرزندانشان، دوران پیری و عدم کارایی؛

تأمین امنیت فردی که در خطر مداوم تجاوزات گوناگون است. مردم اکنون هر برنامه ای که نزدیک تر به این خواستها باشد می پذیرند.

این نکته قابل ذکر است که با وجود افشای گهگاه اختلاس ها و فساد مالی مدیران و وزیران، مردم به شدت نسبت به درستکاری عناصر دولتی ناپاوردند. در این زمینه ها افراد حزب توده ایران و گروههای چپ از شهرت خوبی برخوردارند. ناسزاگویی به آخوندها در میان مردم رایج است و از مردم بعضی کشورها که دارند به اسلام علاقمند می شوند تعجب می کنند. آنها از اینکه مسلمانان کشورهای خاوری شوروی به مراسم مذهبی اظهار علاقه می کنند، دچار شکفتی هستند و می گویند آنها هنوز بلایی که سر ما آمده است برسرشان نیامده است.

باید متذکر شد که طبق برداشت شخصی خودم، صاحبان مسئولیت در رژیم، آنهایی که بیشتر آینده نگر هستند و محتاط اند، خود را از بار مسئولیت سبک می کنند تا در صورت سقوط رژیم آسیب کمتری ببینند. و اما اینکه سقوط رژیم چه زمانی خواهد بود؟ سوالی است که پاسخ آن دشوار است.

کم درآمدها چه می خورند ، پُر درآمدها چه؟



۴۸۰ تومان گوشت در سال برای يك خانوار. فاصله این رقم با رقم مشابه در بالاترین گروه هزینه (یعنی گروه هزینه سالانه بیش از ۲۴۰ هزار تومان) باور نکردنی است. صاحبان بالاترین هزینه ها بیش از ۱۵۴ برابر گروه مذکور در يك سال گوشت مصرف کرده اند. رقم مربوط به گوشت مصرفی حتی برای گروه هزینه ۶۰ تا ۹۰ هزار تومان در سال، که در واقع هزینه ماهانه ای حدود ۶ هزار و ۲۵۰ می باشد (هزینه ای که در زمره هزینه های متوسط است) بسیار ناچیز است. خانوارهایی که در این گروه هزینه ای بوده اند، سالانه ۶ هزار و ۷۴۰ تومان گوشت مصرف کرده اند. با توجه به اینکه گروه هزینه ای ۶۰ تا ۹۰ هزار تومان، ششمین گروه هزینه ای است و می توان گفت که در رده متوسط قرار دارد، رقم گوشت برای خانوار در گروه مذکور، چیزی حدود ۱۸ تومان می شود.

حال اگر این رقم را برای هر فرد حساب کنیم، با توجه به تعداد افراد خانوار که ۵ نفر است، چیزی حدود ۳۶ ریال حاصل می گردد. در واقع رقم ناچیز ۳۶ ریال مربوط به مصرف سرانه گوشت در روز، در گروهی است که در زمره گروههای کم هزینه نیست. اگر به ارزش

میان صاحبان بالاترین هزینه ها را گوشت تشکیل می دهد.

يك مقایسه دیگر نیز در این زمینه می تواند جالب باشد. رقمی که هریک از خانوارهای صاحب بالاترین هزینه ها، بطور متوسط، طی سال ۶۷ صرف انواع گوشت کرده اند، چیزی حدود ۷۴ هزار تومان بوده در حالی که رقم اختصاص داده شده به گوشت در دومین گروه هزینه (گروه ۱۲ تا ۱۴ هزار تومان در سال) به شدت تاسف بار است. رقم مذکور کمتر از ۴۸۰ تومان می باشد. یعنی

با استفاده از برخی برآوردهای آماری به عمل آمده می توان الگویی نسبی از مصرف خانوارهای کم درآمد را ارائه داد. در واقع سؤال این است: هزینه های خوراکی کم درآمدها، صرف چه اقلامی از مواد غذایی می شود؟ يك آمارگیری نمونه ای نشان می دهد که در میان اقلام مختلف خوراکی، غلات بالاترین مبلغ را در هزینه های خوراکی کم هزینه ترین اقشار جامعه به خود اختصاص می دهد. در حالی که بالاترین رقم هزینه های غذایی در

**خانوارهای پرهزینه
سالانه بطور متوسط
حدود ۱۵۴ برابر
عده ای از خانواده های
کم هزینه گوشت
مصرف کرده اند.**

غذایی این مقدار گوشت و همچنین ارزش مقداری آن توجه شود، مسئله محرومیت، در زمینه مواد غذایی حداقل در مورد یکی از اصلی ترین مواد آن، مشخص خواهد شد. این بررسی همچنین نشانگر فاصله بسیار زیادی است که میان طبقات بالایی با حتی طبقات متوسط جامعه وجود دارد. مقایسه رقم مربوط به هزینه میوه ها و سبزی ها نیز بین کم هزینه ترین و پرهزینه ترین خانوارها جالب است. در حالی که در گروه هزینه ای سالانه ۱۲ تا ۲۴ هزار تومان، خانوارها طی يك سال، تنها رقمی حدود ۳ هزار و ۲۴۲ تومان میوه و سبزی مصرف کرده اند، بالاترین گروه هزینه ای طی مدت مشابه حدود ۳۲ هزار و ۴۱۳ تومان صرف تهیه میوه و سبزی نموده اند.

در مورد میوه نیز اگر به یکی از گروههای متوسط هزینه مراجعه کنیم، باز مسئله پائین بودن سرانه هزینه میوه و سبزی در روز به وضوح مشهود است. در گروه هزینه ای ۶۰ تا ۹۰ هزار تومان در سال، رقم مربوط به هزینه میوه و سبزی، ۸ هزار و ۹۵۴ تومان بوده است. این رقم برای يك ماه حدود ۷۱۳ تومان می شود و برای روز از رقم ناچیز ۲۴ تومان تجاوز نمی کند. توجه به این مطلب جالب است که با رقم ۲۴ تومان در روز برای يك خانوار با توجه به نرخ میوه جات، چقدر میوه می توان در روز تهیه کرد. (کیهان - ۱۶/۶۹/۶۹)

**خانوارهای کم هزینه
حدود ۳ هزار تومان
و خانوارهای پرهزینه
حدود ۳۲ هزار تومان
میوه و سبزی مصرف
می کنند .**

در بعضی استانها انتخابات به صورت انتصاب نباشد و یا آن قدر تعداد کم باشد که اگر هیچ کس هم رای نداد يك نفر بایک رای بتواند به مجلس خبرگان برود؟ آیا در چنین شرایطی که افراد زیاد نیستند و فقط افراد محدودی چه بخواهیم و چه نخواهیم وارد مجلس خبرگان می شوند چه انگیزه ای ایجاد می شود که مردم پای صندوق های رای بیایند؟ (اطلاعات مهر ۶۹).

انتخابی انجام داده اند اشتباه است. یعنی ما جامعه خودمان را نشناخته ایم.

.... عده ای احساس کردند در این کشور پوشش قانون ظاهری است برای اهداف دیگری غیر از اهدافی که بیان می شود و بعد هم در تمام این سناریوی که نوشته شده است قصد حذف جناح مخلص و دلسوز انقلاب وجود دارد که چهره های سرشناسی هم در کنار آن هستند. ... آیا این قدر عالم و فقیه نداشتیم که در انتخابات شرکت کنند تا

از نظریه های منجاریز

آقای اصغر زاده "نماینده" تهران در مجلس رژیم

"... ۲۰ میلیون نفر از افراد واجد شرایط در این انتخابات شرکت نکرده اند که قطعا اکثر اینها مسلمان و متعلق به این جامعه هستند و همیشه پای انقلاب در جبهه ایستاده اند. اگر ما فکر کنیم ... کسانی که شرکت نکردند کار حرام و خلاف و ضد

دستورمدیرحراست مرکزی

چندی پیش دفتر مرکزی حراست سازمان گسترش و نوسازی، پیام محرمانه زیر را به کلیه شرکتها ارسال کرد:

"احتراما برابر گزارش واصله از وزرات اطلاعات، سازمان مناقضین قصد دارد در ایام ۲۰-۳۰ خرداد دست به اقدام ایدائی بزند. لذا ضروری است در اسرع وقت اقدامات زیر را معمول دارید"

۱- کنترل لازم در خصوص هواداران، خانواده های مدمومین، زندانیان آزاد شده و سایر مظنونین؛

۲- توجیه منابع و نیروهای حزب الله؛

۳- ارتقای کیفیت اقدامات حفاظتی و تامین در مراکز ذیربط،

۴- یا توجه به حساسیت شهر تهران و سعی در اعزام هواداران به تهران، حتی المقدور، از مرخصی افراد مسئله دار هوادار ساکن شهرستانها در ایام فوق اکیدا جلوگیری به عمل آید؛

۵- احضار کلیه کسانی که با توجه به سوابق و قرائن و شواهد موجود احتمال فعالیت توسط آنها متصور و برخوردار مناسب با آنها؛

۶- ارسال سریع کلیه اطلاعات و اخبار مکتسبه در زمینه موضوعات فوق به حراست مرکزی سازمان (در اسرع وقت ممکن) قابل ذکر است که از جمله اقدامات دشمنان عبارت است از؛

۱- ارسال پیک به هواداران و تشویق آنها به اجرای رهنمود از طریق تماس تلفنی؛

۲- نامه های حاوی دستورالعمل جهت فعالیت های ایدائی و عکس هایی از سرکردگان جهت پخش در محلات و مراکز مختلف؛

۳- اقدام ایدائی از قبیل آتش زدن ماشین و اماکن و لاستیک اتومبیل؛

۴- اقدام به انجام تظاهرات و حرکت های اجتماعی و شعار؛

رونوشت، قائم مقام محترم هیئت عامل جهت استحضار

مدیریت محترم حراست صنایع سنگین جهت استحضار

شماره: ۲/۱۴/۸۸۴
تاریخ: ۶۹/۳/۲۷

انتخابات شورای اسلامی کار کارخانه آتسفر

انتخابات شورای اسلامی کارخانه آتسفر در روز ۱۴ مرداد ماه برگزار شد. در آغاز مراسم پس از خوش آمد گویی نماینده وزارت کار، اسامی ۱۰ نفر کاندیدای مورد تایید "شورای تشخیص صلاحیت" که ۸ تن از آنها عضو انجمن اسلامی بودند، قرائت شد. کارگران می بایست به هر ۱۰ کاندیدا رای می دادند. نتایج اعلام شده در پایان انتخابات رسوایی تازه

ای را برای رژیم رقم زد:

۱- تعداد شرکت کنندگان ۵۶۰ نفر از کل ۷۰۰ نفر کارکنان کارخانه

۲- تعداد آرای باطله ۳۶۰ رای

۳- بالاترین رای ۹۰ و پائین ترین رای ۴۵ نفر بود

سرانجام انتخابات لفو گردید و برگزاری مجدد آن به بعد موکول شد.

اعتصاب

در کارخانه سپینتا

کارگران کارخانه سپینتا واقع در شهر صنعتی البرز قزوین که ۳۵۰ نفر کارگر دارد، در مرداد ماه دست به اعتصاب زدند. علت اعتصاب عدم پرداخت به موقع حقوق بود. در جریان اعتصاب، رئیس کارخانه تلاش می ورزید با دادن وعده و وعید کارگران را به سر کار بازگرداند، ولی با واکنش تند و عزم راسخ کارگران روبرو گردید که در نتیجه چاره ای جز عقب نشینی ندید. در پی پذیرش خواست کارگران از سوی مدیریت، کارگران به اعتصاب خود پایان دادند.

توزیع برنج

در ذوب آهن

به دنبال بالاگرفتن زرمه اعتصاب در کارخانه ذوب آهن، مسئولان امر، به توزیع ۱۰۰ کیلو برنج در بین کارگران پرداختند.

از دیگر خبرهای کوتاه

* رکود شدیدی بعد از عید نوروز تقریباً تمامی بخش های بازار را دربرگرفت. هنوز بعد از گذشت ماهها و ماهها، بازار وارد دوره رونق نشده است. بازگشت چك های تاجار بزرگ بازار تظاهری از رکود را نشان می دهد. علت این رکود نیز ناشی از وضع فوق العاده بد اقتصادی مردم است که پول ندارند برای خود و بچه هایشان لباس تهیه کنند و یا دیگر نیازها را برآورده سازند. اجناس روی دست تاجار باقی مانده است.

* به علت عدم رعایت بهداشت و عدم حضور مربی بهداشت در بیشتر مدارس بویژه در جنوب شهر بیش از پیش بر تعداد مبتلایان به کچلی افزوده می شود. از نظر امکانات بهداشتی کاستی های بسیاری در مدارس به چشم می خورد که مسئولین آموزش با بی اعتنائی کامل از کنار آنها می گذرند.

* پدیده های منفی اخلاقی در بین دانش آموزان روزبه روز افزایش می یابد. حمل چاقو و چاقوکشی در محیط های آموزشی بیش از پیش



نمایان می گردد.

* پاسداران و کمیته چی ها هرازچندی یک بار به مغازه ها و لباس فروشی و بوتیک ها یورش برده و لباس هایی را که روی سینه آنها عکس چاپ شده است، جمع آوری و صاحبان مغازه ها را جریمه می کنند.

* خانمی که دامادش از طرف هلال احمر برای کمک به زلزله زدگان به گیلان رفته بود، از قول دامادش می گوید که در وسط راه عده کثیری از زلزله زدگان پشت ماشین ها می دیدند و با التماس خواهان آب و نان و شیرخشک بودند. که آنها هم سرگونی ها را بازکرده و همین طور که ماشین در حرکت بود بسته ها و مواد غذایی را روی زمین می انداختند و به راه خود ادامه می دادند.

این خانم در مورد اعزام نیروهای سپاهی و ارتشی به عنوان امدادگر هم از قول دامادش می گوید که آنها را در درجه اول نه برای کمک، بلکه برای جلوگیری و خوابانیدن اغتشاشات احتمالی راهی مناطق زلزله زده کرده اند.

* آمار خودکشی فوق العاده بالاست. آدم هرروز می شنود که تعدادی خودشان را حلق آویز کرده و یا زهر خورده و یا به آتش کشیده اند. مثلاً در طول ۱۰ روز (از ۳۱ فروردین ماه تا ۸ اردیبهشت ماه سال جاری) سه زن و سه مرد در بروجرد اقدام به خودسوزی و خودکشی کرده اند.

* زن بارداری در میانه برادر نبودن پزشک متخصص زنان و زایمان و عدم هماهنگی بین کادر بیمارستان، تصمیم گرفته می شود که به تبریز منتقل گردد. ولی در بین راه به علت نبودن ابتدائی ترین امکانات درمانی، زن جان خود و فرزندش (فرزندی که در شکم داشته) را از دست می دهد.

* اجاره بهاء مسکن با سرعت سرسام آوری افزایش می یابد. مثلاً از ابتدای سال ۶۹ تا مرداد ماه در شهر قزوین اجاره خانه از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد بالا رفته است.

* مدتی است که انسیتیتو پاستور، دارو و مواد بهداشتی تولید نمی کند. علت آن غیر استاندارد بودن محصولاتش می باشد.

قابل ذکر است که این موسسه مهمترین و معتبرترین موسسه دارویی و بهداشتی بوده است.

پیرامون سالگرد ...

نشود و به جای آن همه کوشش‌ها مصروف تدارک و آمادگی برای زمستان آینده، که می‌گویند سرد و سخت خواهد بود، گردد. دیگرانی حتی از این هم جلوتر می‌روند و پیشنهاد می‌کنند، که دیگر جشن انقلاب اکبر برگزار نشود.

ارزیابی این پیشنهادات و پیشنهادات نظیر آنها در بیانیه هیئت دبیران کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی "دریاره هفتادوسومین سالگرد انقلاب اکبر سوسیالیستی"، آمده است. با وجود این ما تاریخ دانان که سالیان دراز به شکلی حرفه‌ای به آموزش و بررسی انقلابات روس مشغول بوده‌ایم، می‌خواهیم دریاره این مسائل نظر خودمان را بیان کنیم.

در این پیشنهادات "توین" نظر معین سیاسی انسان را گوش به زنگ می‌کند. ما نمی‌توانیم آن را از زمینه کارزار پرهیاهویی که هم اکنون علیه لنین، بلشویزم، انقلاب اکبر و حتی خود حاکمیت شوروی برپا شده است، جدا ببینیم.

مشکل کار همان آغاز کار است... ولی آیا باردیگر در وضعی که از تاریخ خود، از شجره نامه خود روی برمی‌تابیم موضوع تفسیر تمام بشریت متمدن قرار نخواهیم گرفت؟ مهم نیست امروز تحت پوشش چه نوع بهانه ظاهررفریبی، ولی به هر حال، پیشنهاد می‌شود که عمده ترین جشن ملی و میهنی خود را ملتی سازیم. ما همچون تاریخ دان نمی‌توانیم یادآور دشوم که نظیر این کار قبلا در کشورهایی به وقوع پیوسته و با شرمندگی و سرافکنندگی مواجه گردیده است. از جمله پس از سقوط ناپلئون و بازگشت سلطنت بوربن‌ها در فرانسه، انقلاب و رهبران آن نفرین شدند و خود انقلاب "توطئه وحشتناک" مشت "مفتن و محرک" اعلام شد.

اینک در فرانسه، بطوری که برگزاری باشکوه جشن سالگرد ۲۰۰ سالگی انقلاب کبیر فرانسه نشان داد، اقبال مختلف جامعه نسبت به آن برخورد گوناگونی دارند و این امری است طبیعی. ولی هیچ کس به این فکر نیفتاده است که بخواهد جشن سالروز ۱۴ ژوئیه را لغو کند.

یکی از خصوصیات مشهود حیات تاریخی ما ضعف سنن ملی است. درحالی که سنت‌های پایدار یکی از منابع ثبات سیاسی جامعه بشمار می‌رود. برگزاری جشن انقلاب اکبر به یکی از سنت‌های ملی بدل شده است. با این حال آیا مفید است که این جشن را که در اذهان چندین نسل مردم شوروی ریشه دوانیده است ملتی کنیم؟

ما نمی‌توانیم با تذکر آ. زینویف که به قول معروف مسائل را از کنار بهتر می‌بیند، موافقت نکنیم. او همین چندین پیش بود که به درستی خاطرنشان کرد مزمت کنندگان و ملامت گویان کنونی مارکس، لنین، سوسیالیسم، حکومت شوروی و انقلاب اکبر اساسا همان تریف و تمجید کنندگان دیروزی آنها هستند، این اشخاص "بیان کنندگان بخران ایده ای و اخلاقی جامعه شوروی هستند که دعوت می‌کنند کمونیسم را کنار بگذاریم و به آموزش نزد سرمایه داری غرب برویم". ولی دست کشیدن از گذشته انقلابی شانس درک شدن توسط غرب را اضافه نمی‌کند. آنها برای شرکای جدی قدرقیمی قائلند، نه برای بادفاما.

می‌توان برخوردهای گوناگون نسبت به انقلابات داشت. ولی نمی‌توان پیدایش و برقراری تمدن معاصر صنعتی را بدون یک مجموعه انقلابات بورژوازی، از انقلاب قرن ۱۷ انگلیس و انقلاب قرن ۱۸ فرانسه گرفته به بعد به تصور آورد. انقلاب اکبر نیز در تاریخ میهن ما و در تاریخ قرن بیستم جهان حادثه ای عظیم بشمار می‌رود و همچنان بشمار خواهد رفت. حتی کمونیسم ستیزان خارجی از مدتها قبل به اهمیت جهانی آن پی برده‌اند.

نادرست است که خواسته باشیم، همه مشکلات خود، پلایا و مسائل را به گردن انقلاب بیافکنیم... موقع آن فرارسیده است که نقش و اهمیت تاریخی انقلاب اکبر را بیاموزیم.

هیچ کس مانند لنین به این حقیقت دست نیافته بود که انقلاب تقریبا همواره بهای بزرگی است که به خاطر ترقی پرداخته می‌شود. او روزی در سال ۱۹۲۰ گفت، "اگر حکام، به موقع آن اصلاحاتی را که برای جامعه و مردم لازم بودند، عملی می‌کردند "آیا در جهان حتی یک احمق پیدا می‌شد که به انقلاب دست بزند؟" ما می‌دانیم که امروزه لنین مورد احترام زیاد کسانی که همین دیروز در کنار بنای یادبود او در سکوتی عمیق خشکان روزه بود، نیست. ویکتورچرنو از رهبران اس - ار و مخالفان سیاسی بلشویکی که نمی‌توان او را از هواداران انقلاب دانست، نوشت، "تبرئه انقلاب به خاطر برد زمان و صرفه جویی نیرو نیست. هر دوی اینها تقریبی و قابل بحث اند. تبرئه انقلاب بالاتر از اینها غیرقابل بحث و تردید است. زیرا انقلاب تنها وسیله حرکت به جلو در آن موقع و در آنجاست که سرسختی گروه و طبقات حاکم می‌خواهد جلوی جنبش نیرومند و توقف ناپذیر تاریخ را با دیواری غیرقابل نفوذ بگیرد.

این هم یک اظهار نظر مشابه از یک فرد غیر

سوسیالیست یعنی ژنرال مشهور آ.آ. بروسیلف که می‌گوید "انقلاب شوروی روسی بود... بلشویکیها در بسیاری موارد حق به جانب بودند. آنها اشرافیت پوسیده روسی را ریشه کن کردند، کارخانه داران و مالکان را که طی سالیان دراز به حساب خلق روس ثروت اندوخته بودند از این ثروت محروم کردند. بالاخره بلشویکیها یکپارچگی روسیه را حفظ کردند."

درواقع، انقلاب، آنطوری که مد شده، در برخی مطبوعات با برخوردی غیر تاریخی، بیان می‌شود، هوس جمعی اشخاص ناشکیبا، خشکین و عصبانی که به سوی قدرت می‌شتابند، نیست. انقلاب همواره مخلوق و نتیجه دوران گذشته خود است، یعنی طرز دردناک حل مشکلاتی که شاید با وسایل دیگر ممکن نباشد. خدمت و ارج انقلاب درست در همین است. انقلاب مخلوق خود مردم است، بدون توجه به هرچیز که به وقوع بپیوندد، هرچیز که پیش آید. خود انقلاب همواره امید بزرگی است. حتی اگر با توهماتی آرایش یافته باشد. محرومان و تحقیرشدگان که میلیونها هستند به امید زنده اند... متأسفانه انقلاب همواره راه مستقیم و سراسر است را درپیش ندارد، همچنان که زندگی این چنین است. علاوه برآن این قدیمان نیستند که انقلاب را می‌سازند، بلکه همان مردمی هستند که در بسیاری جهات از همان دنیای بردگی دیروز با خود "رسوایی" دارند.

البته ما نیز مخالف شکل تمام رسمی و پرشکوه در برگزاری انقلاب اکبر هستیم. سیمای اکبر را طرفداران طریقه و روش استالینی جعل و تحریف و شاگردان او که با نشان و مدال سینه خود را آراسته بودند، به طرزی شناخته نشدنی، معیوب و ناقص نشان می‌دادند. ولی اکبر واقعی چیز دیگری بود، چیزی قهرمانانه، تراژیک و گاه وحشتناک. و شاید همچنین نیز باید در خاطر ما، فرزندان ما و نوادگان ما باقی بماند.

سالها، دهها سال خواهد گذشت، اعتقاد داریم که وطن ما تمام سختی‌هایی را که تاریخ تا انقلاب، هنگام انقلاب و پس از انقلاب برایش باخود آورد، از سرخواهد گذرانید. جوش و خروش‌ها معتدل و آرام خواهند شد. پیرومندان و شکست خوردگان به گذشته بازگشت ناپذیر، خواهند پیوست. می‌توان دریاره اشکال و ترتیب جشن گرفتن، متناسب با وضع و شرایط محل، بحث کرد. این یا آن شکل را برای برگزاری جشن انتخاب کرد. ولی کسی حق ندارد اکثریت مردم شوروی را از برگزاری جشن عمده ملی آنان محروم سازد.

پیرامون انتخابات ...

۲۴ اکتبر انتخابات جدید در پاکستان صورت گرفت. دو نیرو در برابر هم قرار داشتند، ائتلاف ۸ حزب اسلامی و "حزب مردم پاکستان". به نوشته مطبوعات احزاب ائتلافی از همه "وسایل مشروع و نامشروع" برای "پیروزی" در انتخابات استفاده کردند. دستگاه عظیم تبلیغاتی دولتی کارزار بیسابقه‌ای علیه بی نظیریوتو و حزبیض به راه انداخت. از خرید آرا و دادن نامار و شام تا کشتار انسانها در انتخابات استفاده کردند. می‌نویسند، احزاب ائتلافی بیش از ۲۰ میلیارد روپیه (واحد پول پاکستان) برای تغذیه رای دهندگان، خرید رای و حمل و نقل آنها با اتوبوسها به حوزه‌های انتخاباتی هزینه کردند. روزنامه پاکستانی "مسلم" می‌پرسد "این همه پول را از کجا به دست آوردند؟" پرسش بجائی است، اما کسی بدان پاسخ نخواهد داد.

در زدوخوردهای انتخاباتی ۹ نفر کشته و ۶۶ نفر زخمی شدند. چه کسی در این کشتار مقصر است؟ این پرسش نیز برای ابد بی پاسخ باقی خواهد ماند. از سال ۱۹۸۱ تروریسم به حربه سیاسی در پاکستان تبدیل شده است. نتیجه انتخابات خیلی قبل از آغازش روشن بود. احزاب ائتلافی می‌بایست پیروز می‌شدند. چرا؟ برخی از مفسران پاکستانی به درستی به این پرسش پاسخ دادند، برای اینکه اگر احزاب ائتلافی به پیروزی کامل خود ممتد نمی‌بودند، هیچگاه تن به برگزاری انتخابات نمی‌دادند و به احتمال قوی کودتای نظامی جدیدی روی می‌داد.

درواقع هم انتخابات به سود احزاب ائتلافی تمام شد. آنها اکثریت قاطع را به دست آوردند و "حزب مردم پاکستان" شکست خورد. بلافاصله پس از اعلام رای، بی نظیریوتو در یک کنفرانس مطبوعاتی مقامات دولتی را به تقلب آشکار متهم ساخت. ناظران خارجی حاضر در پاکستان نیز این اتهام را تایید می‌کنند.

مثلا، گروه ناظران فرانسوی در انتخابات پارلمانی پاکستان، اعلام کردند که پیروزی قطعی مخالفان نخست وزیر سابق، محصول تقلب همه جانبه بود. به گفته آنها، صندوق‌های انتخاباتی در برخی از حوزه‌ها با ورقه‌های رای تقلبی پر شده بود.

به هر حال انتخابات در پاکستان پایان یافت. موازین ابتدایی حقوق بشر باردیگر زیرها گذارده شد. اما، مشکلات عظیم داخلی و خارجی این کشور کماکان باقی است. از هم اکنون می‌توان گفت احزاب ائتلافی قادر به حل فقر و بیکاری و بی خانمانی زدوخوردهای خونین قبیله‌ای و مذهبی و... نخواهند شد. بین هشت حزب اسلامی ائتلاف‌های ریشه‌ای وجود دارد. یگانه عامل وحدت آنها، کنارگذازدن بی نظیریوتو و حزب وی بود. با دستیابی به این هدف، اختلالها با شدت بیشتر رو می‌شود. می‌توان گفت که برکناری بوتو به ثبات سیاسی در پاکستان منجر نخواهد شد.

پیرامون انتخابات جدید پارلمانی در پاکستان



از مصاحبه مطبوعاتی بی نظیر بوتو

نمی دانستم رئیس جمهور می تواند دروغ بگوید!

"اطلاع یاقتم توطئه ای علیه دولت من در حال تکوین است. اما، رئیس جمهور اشاره کرد که در صد برداشتن گام ضد قانون اساسی نیست. جلسه کابینه را برای روز هفتم اوت دعوت کردم، اما عصر روز ششم اوت اطلاع رسید که بعد از چند ساعت پارلمان را منحل خواهند کرد. مشاور خود را نزد رئیس جمهور فرستادم. ولی او شایعه را تکذیب کرد و گفت، نخست وزیر می تواند ساعت شش عصر با او ملاقات کند. بدین سبب وقتی نمایندگان مطبوعات که دنبال خبر داغ می گشتند به من تلفن کردند، به سادگی تمام تکذیب کردم؛ پارلمان منحل نمی شود. به هیچ وجه انتظار دروغگویی رئیس جمهوری را نداشتم. بعد شنیدم او، رئیس پلیس را احضار کرده و فهمیدم رئیس جمهور حيله و تزویر بکار می برد. کوشیدم با وی تماس تلفنی بگیرم، گوشی را برمی داشت. بالاخره ۲۰ دقیقه قبل از ساعت پنج بعد از ظهر گوشی را برداشت و گفت که ققط در جریان روز، تصمیم برکنار کردن مرا اتخاذ کرده است. ققط طی همان روز! حتی رهبران بنیادگرا می گفتند که او، سخنرانی مطمئن خود را پیرامون برکناری بوتو، تقریباً طی دو سال آماده می کرده است."

زن مسلمان می تواند نخست وزیر باشد

اینکه من به عنوان زنی مسلمان، کشوری مسلمان را رهبری می کردم، مشکلی نداشتم. برعکس، اینکه پاکستان در این راه گام برداشت به من الهام می داد. چنین می اندیشیدم، نمونه من، می تواند نشانگر آن باشد که اسلام مذهب سرکوبی نیست. بل در شرایط حکمروایی آن مردان و زنان می توانند برابر حقوق باشند و با یکدیگر زندگی کنند. البته زن بودن نخست وزیر، مشکلاتی برای احزاب سیاسی بنیادگرا و نیز برخی از سران نظامی و کشوری ایجاد می کرد. آنها نمی توانستند بپذیرند که کابینه را یک زن رهبری می کند و باید دستورات وی را انجام می دادند.

اوضاع اقتصادی

وضع اقتصادی در مدت کوتاه اداره کشور از جانب "حزب مردم پاکستان" رو به بهبودی گذارد. نرخ تورم به نصف رسید. کار عظیمی برای خاتمه دادن به فقر آغاز شد. مبارزه با تاجار مواد مخدر تشدید گردید. سرمایه گذاری خارجی افزایش یافت، دخالت دولت در اقتصاد رو به کاهش گذارد، برنامه وسیع برق رسانی به روستاها شروع شد... ما از یک پیروزی به سوی پیروزی دیگر می رفتیم. اگر دولت من "محکوم به فسقست بود"، در این صورت اپوزیسیون نیازی به وارد آوردن ضربه خیرقانونی نمی داشت."

۶ اوت ۱۹۹۰، غلام اسحق یحیی خان، رئیس جمهور پاکستان، یار نزدیک دیکتاتور سابق آن کشور (ژنرال ضیاء الحق) و دست نشانده فرمانده ارتش - گردانندگان واقعی امورهای دولتی پاکستان - نخست وزیر قانونی آن کشور بی نظیربوتو را از مقامش برکنار و پارلمان منتخب مردم را منحل کرد.

حیرت آور است که این عمل آشکارا ضد دمکراتیک، آن هم در جهان در حال تغییر با عکس العمل جدی رویور نشد. در اینکه نواندیشی در برخورد به مضامین جهانی می رود تا سیمای جهان را تغییر دهد، تردیدی نیست. اما، این هم مسلم است که اینگونه دگرگونیها هنوز از آسیا و آفریقا خیلی فاصله دارد. در خیلی از کشورهای جهان سوم جنگ های داخلی فاجعه می آفرینند. تولید بلب های هسته ای در برخی از کشورهای جهان سوم مسئله تازه ای نیست. آیا انحصارها و شرکت های کشورهای رشداخته صنعتی و دولت های آنها در همه این جنایات دست ندارند؟

در خیلی از این کشورها رژیم های خودکامه به جنگ، آری تکرار می کنیم به جنگ علیه انسانها، علیه آزادیخواهان مشغولند. مکر دستگیری های مدام، شکنجه ها، شوهای تلویزیونی و اعدام های پایان ناپذیر دگراندیشان در جمهوری اسلامی را جز اعلان جنگ به آزاداندیشی می توان نامید؟ چه کسانی هندوها و مسلمانان را در هندوستان و بنکلادش به جان هم انداخته اند؟ آیا عاملان کشتار بی رحمانه فلسطینی ها در سرزمین های اشغالی و در لبنان ناشناس هستند؟ کشتار انسانها در آفریقای جنوبی و موزامبیک و آنگولا و... را چه کسانی سازمان می دهند؟ چرا آقای بوش که سنگ دفاع از دمکراسی را به سینه می زند و یا سران اتحاد شوروی که خود توتالیترایسم را محکوم کرده و راه دمکراتیزه کردن جامعه را پیش گرفته اند، در مقابل نقض آشکار حقوق بشر در جهان سوم سیاست سکوت اختیار کرده اند؟ ما، در مطبوعات آزاد دو کشور بزرگ - ایالات متحده و اتحاد شوروی - که تغییر و تبدلات در جهان را هدایت می کنند، کلمه ای درباره جنایاتی که رژیم های خودکامه مرتکب می شوند نمی بینیم. چرا برکناری بی نظیربوتو به مثابه نقض آشکار موازین دمکراتیک مورد توجه قرار نگرفت؟

می گویند برکناری بوتو و انحلال پارلمان با سوء استفاده اعضای کابینه درارتباط بود. آیا می شد سوء استفاده و رشوه خواری به عنوان یک سنت جاافتاده در سیستم اداری پاکستان را آنهم طی مدت ۲۰ ماه حاکمیت دولت جدید ازبین برد؟ همه مفسران خارجی که روی این موضوع انگشت می گذارند، بهتر می دانند که اداره کنندگان واقعی کشور طی مدت این ۲۰ ماه جز افسران ارشد ارتش که رشوه خواری و دزدی بیت المال از ویژگیهای آنهاست، نبوده اند. دراینکه افرادی در کابینه بوتو نیز از مقام های خود سوء استفاده می کردند، جای تردیدی نیست. اما، همه اینها می باید از طریق پارلمان حل و فصل می شد. پوشیده نیست که برکناری بی نظیربوتو و انحلال پارلمان در وهله نخست علت سیاسی داشت.

ادامه در ص ۷

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 336

November 13 1990

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

نامه مردم

بها: ۲۰ ریال